

■ فراز و فرود «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» (۱۳۲۷-۱۳۳۱ ش)

مظفر شاهی

■ چکیده

با پایان مدت امتیاز بانک شاهنشاهی ایران (۱۸۸۸ - ۱۹۴۹) در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ ش/ژانویه ۱۹۴۹، بانک جدیدی با عنوان «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران تأسیس شد.

هدف پژوهش: بررسی چگونگی شکل‌گیری و دلایل ناکامی و پایان کار «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران است.

روش و رویکرد پژوهش: برای تبیین موضوع پژوهش از الگوی روش «رديابی فرایند» پیروی شده است. رديابی فرایند، روشی است که در آن، تحلیل‌گر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد.

یافته‌های پژوهش: جامعه ایرانی، عموماً، نظر مساعدی نسبت به تداوم فعالیت‌های «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» نداشتند و آن را مانند ابزاری برای پیشبرد اهداف استعماری انگلیس در ایران ارزیابی می‌کردند. همچنین، تقارن زمانی تأسیس و فعالیت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» با گسترش بحران در روابط ایران و انگلیس به دلیل نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران، نقش مهمی در ناکامی زود هنگام بانک مذکور در ایران ایفا کرد.

کلیدواژه‌ها

بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه، بانک شاهنشاهی ایران، ایران، انگلیس، روابط خارجی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۵)، ۸۰-۶۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۳

فرازو فرود «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» (۱۳۳۱ - ۱۳۳۷ ش)

مظفرشاهدی^۱

مقدمه؛ بیان مسئله/مدعا

حتی قبل از انقضای امتیاز و پایان فعالیت «بانک شاهنشاهی ایران»^۲ در اواخر ۱۳۲۷ش/ اوایل ۱۹۴۹، مدیران بانک، پیدا و پنهان، تلاش می‌کردند، برای تداوم فعالیت آن در ایران، با اولیای دولت ایران، به توافق برسند. نهایتاً، مذاکرات و رایزنی‌ها به نتیجه رسید و دولت ایران موافقت کرد، در چارچوب قوانین و مقررات مربوط به فعالیت بانک‌ها و مؤسسات عادی مالی خارجی در ایران، بانک جدیدی با عنوان «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»^۳ در ایران تأسیس شود؛ اما، برخلاف انتظار مؤسسان، دامنه فعالیت‌های مالی - اعتباری و اقتصادی بانک اخیر توسعه کمی و کیفی قابل‌اعتنایی پیدا نکرد و درحالی‌که کمتر از ۳ سال و ۶ ماه از زمان تأسیس آن سپری می‌شد، ناچار، در ۸ مرداد ۱۳۳۱، رسماً، به فعالیت آن در ایران پایان داده شد.

تاکنون درباره موضوع مقاله حاضر پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین، به روش ردیابی فرایند^۴ و با بهره‌گیری از اسناد، مدارک و منابع متقن، هدف نوشتار حاضر، ارائه تصویری دقیق و درعین حال کوتاه، از روند تأسیس، دامنه فعالیت‌ها، دلایل و فرایند پایان حضور «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران است. در راستای این هدف، در مقاله حاضر تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. روند و دلایل تأسیس «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران چه بود؟ ۲. چرا «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» موفقیتی کسب نکرد و بعد از مدت کوتاهی تعطیل شد؟

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
mzaffarshahedi@gmail.com
2. Imperial Bank of Iran
3. Bank of England In Iran and the Middle East
۴. ردیابی فرایند (process tracing): «روشی است که در آن، تحلیلگر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد.» (برگرفته از: درس‌گفتار دکتر حسن حضرتی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۴؛ محمدرضا طالبان، «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه متین، شماره ۴۰، صص ۹۶-۱۱۸).

برای پاسخ به پرسش‌های طرح شده، فرضیه‌های زیر مورد بررسی و ارزیابی تاریخی قرار می‌گیرد: ۱. «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» که از حمایت‌های پیدا و پنهان دولت انگلیس هم برخوردار بود، هم‌زمان اهداف سیاسی و اقتصادی- مالی را در ایران دنبال می‌کرد. ۲. مردم ایران، عموماً، نظر مساعدی نسبت به ادامه فعالیت مؤسسات اقتصادی و مالی انگلستان، از جمله «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»، در ایران نداشتند و آن‌ها را ابزاری برای پیشبرد اهداف استعماری انگلیس در ایران ارزیابی می‌کردند. ۳. تقارن زمانی تأسیس و فعالیت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» با گسترش بحران در روابط ایران و انگلیس به دلیل نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران، در ناکامی زود هنگام بانک مذکور در ایران نقش مهمی داشت.

گسترش مخالفت‌ها و پایان فعالیت «بانک شاهنشاهی» در ایران

هرچند بانک شاهنشاهی ایران در تمام دوران فعالیتش در ایران (۱۸۸۸-۱۳۰۶/۱۹۴۸ق-۱۳۲۷ش) در عرصه‌های اقتصادی و بانکی همواره موفق عمل می‌کرد، اما عموم مردم ایران، نظر چندان مساعدی نسبت به فعالیت این بانک در ایران پیدا نکردند. به‌ویژه اینکه بانک شاهنشاهی در مقاطع مختلف نشان داده بود، به‌عنوان بنگاهی انگلیسی منافع آن کشور را بر هر وظیفه دیگر خود ترجیح می‌دهد. به همین دلیل، در تمام دوران قاجار و سپس پهلوی، در مجموع مردم ایران از تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی ناخرسند بودند و این نارضایتی و انتقاد خود را به روش‌های گوناگون، نشان می‌دادند (شاهدی، ۱۳۸۷، صص ۳۱۵-۳۳۴). در دوران جنگ جهانی دوم که آزادی‌های سیاسی- اجتماعی مجالی دوباره برای نمود یافت، برخی تحرکات پیدا و پنهان بر ضد بانک شاهنشاهی شکل گرفت و در این میان جریانات سیاسی وابسته و یا طرفدار شوروی در ایران (و به‌طور مشخص حزب توده) و نیز گروه‌های سیاسی ملی‌گرا و اسلامی بیش از دیگر گروه‌های سیاسی مخالفت خود را با ادامه فعالیت بانک شاهنشاهی در ایران ابراز می‌داشتند. زمانی که به تدریج زمره پایان مدت امتیاز بانک شاهنشاهی در عرصه سیاسی- اجتماعی کشور مطرح شد، احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز مطبوعات به دامنه حملات و انتقادات خود بر بانک شاهنشاهی افزودند. سفارت انگلیس در تهران مدت‌زمانی کوتاه پس از پایان جنگ جهانی دوم و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۶/۱۹ تیر ۱۳۲۵ش طی گزارشی به وزارت خارجه آن کشور در لندن، در این باره چنین نوشته است: «لحن مطبوعات ایران به شدت ضد انگلیسی باقی مانده است. حملات همیشگی بر ضد شرکت نفت انگلیس و ایران به‌عنوان استعمارگران جهان سرمایه‌داری جریان دارد. روزنامه رهبر ارگان حزب توده در همراهی با روزنامه پراودا در

۱۵ ژوئن [۲۵ خرداد ۱۳۲۵ش] نوشت که سرمایه‌داران انگلیسی با طرح‌های شیطانی در بخش‌های جنوبی ایران به آسودگی مشغول غارت کشور هستند. هدف جدید حملات نشریات، بانک شاهنشاهی ایران است که علاوه بر موارد یادشده (در بالا) متهم به مرکز جاسوسی، ابزاری در دست امپریالیسم انگلیس، رباخواری و آزار و خشونت کارمندان ایرانی است» (Burrell, 1999, vol 13, p 97).

روند مخالفت با تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی به‌ویژه پس از آن شدت و حدت بیشتری گرفت که مردم کشور و نیز نمایندگان مجلس شورای ملی فعالیت‌های چپ‌اولگرانه شرکت نفت انگلیس و ایران را سخت مورد انتقاد قرار دادند و خواستار الغای امتیاز نفت داری شدند. نمایندگان مجلس شورای ملی که از سوی اقشار گسترده‌ای از مردم کشور حمایت و پشتیبانی می‌شدند، خواستار لغو امتیاز بانک شاهنشاهی و نیز شرکت نفت انگلیس و ایران بودند. در آن میان، دانشجویان دانشگاه تهران طی تظاهرات و میتینگ‌های ضد انگلیسی خود از فعالیت بانک شاهنشاهی در ایران به شدت انتقاد می‌کردند. بنابر نوشته محمد ساعد مراغی: «روز دهم بهمن ۱۳۲۷ نامه دکتر مصدق درباره نفت توسط حسین مکی قرائت شد. به دنبال نامه دکتر مصدق به مجلس و قرائت آن در جلسه خصوصی، از طرف دانشجویان دانشگاه میتینگ و تظاهرات دامنه‌داری صورت گرفت که شعارهای آنان حاکی از تقاضای الغای امتیاز نفت جنوب و بانک شاهنشاهی بود. پس از ایراد چند سخنرانی، نمایندگان دانشجویان با رئیس مجلس شورای ملی ملاقات نموده و خواسته‌های خود را به او تسلیم کردند» (ساعد مراغی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴).

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) هم در خاطرات خود به تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران بر ضد بانک شاهنشاهی طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۷ش اشاراتی کرده است (هدایت، ۱۳۷۵، ص ۴۶۵). هم‌زمان با آن اقشار وسیعی از مردم تهران همگام با نمایندگان مجلس شورای ملی طی راهپیمایی‌ها و میتینگ‌های متعدد خواستار الغای قرارداد شرکت نفت و برچیده شدن بانک شاهنشاهی از ایران شدند؛ ضمن اینکه مطبوعات کشور نیز بانک شاهنشاهی و شرکت نفت را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند و خواستار پایان فعالیت این مؤسسات اساساً انگلیسی بودند (سفری، ۱۳۷۱، صص ۲۵۰-۲۵۱).

در این میان، اولیای بانک شاهنشاهی در واکنش به مخالفت مردم و مطبوعات با تداوم فعالیت این مؤسسه در ایران، مدعی بودند که امتیاز بانک شاهنشاهی نه از سوی دولت و حکومت ایران، بلکه از سوی ملکه بریتانیا داده شده است و این بانک به‌عنوان یک مؤسسه مالی-اعتباری معمولی فعالیتش را در ایران ادامه می‌دهد؛ با این توضیح که بنیان‌گذاران بانک شاهنشاهی ایران، علاوه بر امتیاز حکومت وقت ایران، فرمان تأسیس و فعالیت بانک

مذکور در ایران را از ملکه ویکتوریا هم اخذ کرده بودند (Jones, 1989, pp 349-353). وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، در ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۷/۱۸ تیر ۱۳۲۶ ش، طی گزارشی به لندن، در این باره چنین یادآور شده است: «از چندی قبل به این طرف، مطبوعات ایران حملات خود را به بانک شاهنشاهی ایران آغاز کرده و خواستار لغو امتیاز بانک شده‌اند. رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران اخیراً طی گفتگویی با روزنامه ایران به شش نکته زیر اشاره کرده است:

۱. بانک شاهنشاهی ایران به موجب یک فرمان سلطنتی در دوران سلطنت ملکه ویکتوریا تأسیس شده است و هیچ‌گونه امتیازی از دولت ایران دریافت نکرده است، اگرچه بعدها توسط دولت ایران به این بانک اجازه داده شد، شعباتی در ایران بگشاید و به انتشار اسکناس اقدام کند؛ بنابراین مسئله تأسیس بانک به‌طور سیاسی یک مشکل داخلی بریتانیا است و هیچ امتیازی در این باره از طرف ایران داده نشده است.^۱

۲. در سال ۱۳۰۹ ش (۱۹۳۱) هنگامی که بانک ملی حق انحصاری انتشار اسکناس را به دست آورد، خودبه‌خود، تنها امتیاز داده شده به بانک نیز به پایان رسید و پس از آن بانک شاهنشاهی به یکی از شرکت‌های خارجی متعددی تبدیل شد که در ایران به امور تجاری مشغول هستند.

۳. از این رو تا هنگامی که دولت ایران تصمیمی دایر بر جلوگیری از فعالیت‌های چنین شرکت‌های خارجی اتخاذ نکند، بانک شاهنشاهی به‌عنوان یک شرکت معمولی به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی خود ادامه خواهد داد.

۴. اما اگر مقصود عوارض گمرکی، مالیات و غیره باشد، باید بگوییم که دولت ایران موافقت کرده است تا تاریخ سی‌ام ژانویه ۱۹۴۹ [۱۰ بهمن ۱۳۲۷ ش] بانک را از چنین پرداخت‌هایی معاف دارد و پس از آن بانک از ضوابط مربوط به مالیات بر درآمد و نظایر آن پیروی خواهد کرد.

۵. اختلافاتی که در مورد تقویم هجری و میلادی میان بانک و اداره مالیات بر درآمد بروز کرده بود، نکته کوچک و معمولی بود و به‌طور مسالمت‌آمیزی حل شد.

کوتاه‌سخن اینکه بانک شاهنشاهی هیچ‌گونه امتیازی نداشته است که از دست بدهد و هرگز هم در صدد نبوده است، امتیازی به دست آورد» (Burrell, 1999, Vol 13, p 325). طی سال‌های پایانی فعالیت بانک شاهنشاهی میان مدیران این بانک و دولت ایران بر سر زمان انقضای مدت امتیاز بانک اختلافاتی بروز کرد. دولت ایران بر این باور بود که امتیاز ۶۰ ساله بانک شاهنشاهی بر اساس تاریخ قمری محاسبه خواهد شد؛ اما مدیران بانک شاهنشاهی مدعی بودند که امتیاز بانک بر اساس تاریخ شمسی (و بر مبنای تاریخ میلادی) اعطا شده است. بدین ترتیب دولت ایران از فروردین ۱۳۲۶ ش به اولیای بانک شاهنشاهی

۱. البته که این ادعا، بی‌اساس بود و بانک شاهنشاهی به‌موجب امتیازی که از ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۰۶ ق اخذ کرده بود، در ایران فعالیت می‌کرد

هشدار داد که مدت امتیاز بانک شاهنشاهی منقضی شده است؛ اما مدیران بانک این مدعا را نپذیرفتند و تصریح کردند که امتیاز بانک شاهنشاهی بر اساس تاریخ شمسی، نه در سال ۱۳۲۶ش بلکه در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ش مصادف با ژانویه ۱۹۴۹ به پایان فعالیت شصت‌ساله خود می‌رسد. در همان زمان، اخباری هم وجود داشت که حاکی از تطمیع برخی از رجال و نمایندگان مجلس شورای ملی از سوی بانک شاهنشاهی بود تا با نظر بانک شاهنشاهی درباره زمان انقضای امتیاز مربوطه موافقت نشان دهند. در همان حال وزارت دارایی ایران به بانک شاهنشاهی هشدار می‌داد، مدت امتیاز آن در ایران منقضی شده است و لزوماً باید برای تداوم فعالیتش در ایران ترتیبات جدیدی اتخاذ کند و نیز نام «بانک شاهنشاهی ایران» از عنوان آن حذف شود (مجله خاوراندنیها، سال ۹، شماره ۲۲، ۱۴ دی ۱۳۲۷، ص ۲). در این میان، ابوالحسن ابتهاج، رئیس کل بانک ملی ایران، بیش از سایر دولتمردان ایرانی مُصر بود با انقضای مدت امتیاز بانک شاهنشاهی (بر اساس تقویم قمری) به فعالیت این بانک در ایران پایان داده شود و هیچ‌گونه قرار جدیدی هم برای تداوم فعالیت آن داده نشود. ابتهاج از ماه‌های پایانی جنگ جهانی دوم بدین سو، فشارهای مالی عدیده‌ای را بر این بانک تحمیل کرده و در همان حال مدیران بانک را به توقف فعالیت آن در آینده‌ای نه‌چندان دور تهدید کرده بود (بیانی، ۱۳۷۵، ص ۷۶). در هر حال مذاکرات فی‌مابین دولت ایران و مدیران بانک شاهنشاهی، که گروه اخیر از سوی سفارت انگلیس در تهران نیز سخت حمایت می‌شدند، برای توافق بر سر زمان دقیق انقضای امتیاز بانک شاهنشاهی مدت‌ها به طول انجامید و برخلاف استدلال‌ات نمایندگان دولت ایران، مدیران بانک شاهنشاهی کماکان بر سر عقیده خود مبنی بر محاسبه مدت امتیاز بانک بر اساس تقویم شمسی (میلادی) باقی ماندند (ساکما، ۲۴۰۰۲۳۰۶۲؛ شاهدی، ۱۳۸۷: ۸۷۲)

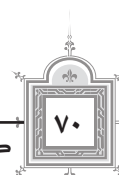
ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود به این موضوع چنین اشاره کرده است: «یکی دیگر از موارد اختلاف ما با بانک شاهی [شاهنشاهی] در خصوص انقضای مدت امتیازنامه بانک مزبور در ایران بود. امتیازنامه بانک شاهی به مدت ۶۰ سال از طرف ناصرالدین‌شاه بر اساس تقویم رسمی آن روز در ایران یعنی تقویم هجری قمری داده شد. بانک شاهی به این طرز عمل اعتراض کرد. [والتر رئیس کل بانک شاهنشاهی] نظرش این بود که شصت سال شمسی است و نه قمری. لورورتل سفیر انگلیس هم به حمایت از بانک شاهی مقامات ایرانی را تحت فشار قرار داد. تا این که آن‌ها را از این نظر منصرف نماید. بعداً اطلاع پیدا کردم که در اثر اقدامات سفارت انگلیس هیئت دولت نظر بانک شاهی را قبول کرده بود» (ابتهاج، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۵).

بدین ترتیب و به‌رغم تمام تلاش‌ها و اعتراضات مردم، مطبوعات و نمایندگان

مجلس شورای ملی، نهایتاً دولت ایران ناگزیر، با نظر مدیران بانک شاهنشاهی درباره تاریخ انقضای امتیاز بانک موافقت کرد و ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ / ۱۱ بهمن ۱۳۲۷ش را به عنوان پایان دوران امتیاز بانک شاهنشاهی تعیین و اعلام کرد (ساکما، ۲۴۰۰۲۳۰۶۲، ۲۴۰۰۳۱۵۳۴؛ شاهدی، ۱۳۸۷، ص ۸۷۳).

بنای «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» بر مده ریگ «بانک شاهنشاهی ایران»

از مدت‌ها قبل از انقضای رسمی امتیاز بانک شاهنشاهی در ایران، مدیران این بانک نسبت به تداوم فعالیت آن در ایران ابراز علاقه کرده و خواستار تجدید قرارداد آن شده بودند و به‌نحای گوناگون می‌کوشیدند نظر مساعد حکومت ایران را به‌سوی خود جلب نمایند. در ۳۰ مرداد ۱۳۲۷ برخی مطبوعات ایران، از قول روزنامه تریبون دونالیون چاپ فرانسه، خبر دادند که انگلیسی‌ها به شخص محمدرضا شاه پیشنهاد کرده‌اند، هرگاه امتیاز بانک شاهنشاهی تجدید و تمدید شود قسمتی از «دارایی پدر شاه را به علیحضرت همایونی واگذار» خواهند کرد (مجله خواندنیها، سال ۸، شماره ۱۰۱، ۳۰ مرداد ۱۳۲۷، ص ۶). طی ماه‌های بعد از آن مدیران بانک شاهنشاهی نسبت به تداوم فعالیت بانک در ایران علاقه‌مندی بیشتری از خود نشان دادند و به دنبال سفر شاه به لندن در اوایل آذر ۱۳۲۷، روزنامه مهر ایران نوشت که مذاکراتی میان او و مدیران بانک شاهنشاهی صورت گرفته و موافقت‌هایی در این باره به‌عمل آمده است (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۱۲، ۹ آذر ۱۳۲۷، ص ۲). در اوایل دی‌ماه ۱۳۲۷ش هم مطبوعات خبر دادند که اولیای بانک شاهنشاهی درصدد هستند، با اعطای وامی به دولت ایران زمینه تجدید امتیاز و تداوم فعالیت بانک را در ایران فراهم آورند (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۲۱، ۱۱ دی ۱۳۲۷، ص ۲). در این میان، مطبوعات، دولت ایران را متهم می‌کردند که در برخورد قاطعانه با بانک شاهنشاهی تعلل می‌کند و منافع این بانک را بر خواسته‌های مردم کشور، که همانا پایان یافتن فعالیت آن در ایران است، ترجیح می‌دهد. از جمله، روزنامه ایران ما در آستانه پایان مدت امتیاز بانک شاهنشاهی در این باره هشدار داده و چنین نوشت: «از مدت‌ها پیش، از روزها و هفته‌ها پیش، چوب‌بست پرطول و تفصیلی در آخرین قسمت شرقی بانک شاهنشاهی به‌پا شده است که نشانی از یک ساختمان جدید است. شاید خیلی‌ها این ساختمان را که در کنار خیابان امتداد سعدی در حال بناست دیده‌اند و شاید خیلی‌ها می‌دانند که این بنا برای چیست؟ بانک شاهنشاهی یعنی بانک انگلیس که مدت امتیاز و اعتبارش در ایران تمام شده است یا به همین زودی‌ها تمام می‌شود، حالا مشغول ساختن این ساختمان عظیم و محکم شده است، برای اینکه مردم خیال نکنند که اینها از اینجا رفتنی هستند و در نتیجه



به اعتبارشان صدمه بخورد. وقتی که اینها این عمارت به این طول و تفصیل را می‌سازند، همه می‌فهمند که آنها نمی‌خواهند از ایران بساط خود را جمع کنند، زیرا آنها دلشان به حال ایران و دولت ایران نسوخته است که پول بریزند و عمارت بسازند و آنرا به ایرانی‌ها واگذارند و بروند. تعجب در این است که دولت شاهنشاهی ایران چرا در مقابل بانک شاهنشاهی انگلیس اقدامی نمی‌کند. گویا دولت شاهنشاهی هم مثل بانک شاهنشاهی مال خودشان است و در دست خودشان. ماجرای پرطول و تفصیل تمدید قرارداد نفت جنوب در چند سال پیش و پرده سکوت و رمزی که حالا بر روی مذاکرات تجدیدنظر در این قرارداد کشیده می‌شود، این نظر مردم را تأیید می‌کند. وقتی که دو وزیر یک دولت درباره این مسئله در مجلس شورای ملی به دو شکل مختلف حرف می‌زنند و حتی یکدیگر را متهم می‌کنند و باز سکوت، سکوت سنگین و نفوذناپذیر، سکوت مأنوس و همیشگی، دنباله این مذاکرات مجلس را هم قطع می‌کنند، مردم حق ندارند که این‌طور فکر کنند؟ به نظر مردم حالا که امتیاز بانک شاهنشاهی انگلیس به پایان رسیده است یا می‌رسد، لابد باز یک تجدیدنظر تازه نظیر تجدیدنظر معروف امتیاز نفت جنوب وضع آن را هم به همان صورت درخواهد آورد» (مجله خواندنیها، سال ۸، شماره ۷۷، ۸ خرداد ۱۳۲۷، ص ۷).

روزنامه پارس هم با اشاره به اظهارات یکی از کارکنان بانک شاهنشاهی درباره طرح این بانک برای تداوم فعالیتش در ایران پس از انقضای مدت امتیاز، چنین نوشت: «درحالی که در تهران گفتگو از پایان دوره امتیاز بانک شاهنشاهی در ایران می‌شود، یکی از کارمندان بانک نامبرده که سال‌هاست در ایران اقامت دارد، با دست خود ساختمان جدید بانک شاهنشاهی را که در قسمت شمالی خیابان برق و ناحیه غربی خیابان ایستگاه شمیران شروع شده است، نشان داده و گفته بود: اگر ما قصد تخلیه ایران و انحلال بانک را داشتیم، این عمارت بزرگ و جدید را بنا نمی‌کردیم» (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۲۷، ۲ بهمن ۱۳۲۷، ص ۲).

در همان حال اخباری هم وجود داشت که نشان می‌داد، بانک شاهنشاهی درصدد است، پس از پایان امتیاز، فعالیتش را در ایران با کسب امتیازاتی جدید تجدید کند (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۲، ۴ آبان ۱۳۲۷، ص ۲). آنچه بود، مردم کشور و نیز فعالان سیاسی، اقتصادی و مطبوعاتی به جد نگران بودند با تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی در ایران، پس از انقضای مدت امتیاز آن «زمینه، جهت ادامه خرابکاری‌ها و چپاولگری‌های» آن بانک در ایران بیش از پیش «مهیا» شود (دانشپور، بی تا، ص ۵). سفارت انگلیس در تهران در ۹ ژانویه ۱۹۴۹/۱۹ دی ۱۳۲۷ش، گزارش داد: «نظر به اینکه مدت امتیاز بانک شاهنشاهی ایران در ۳۱ ژانویه این سال به پایان می‌رسد، فشار کابینه بر ضد این بانک شدیدتر شده است.

آقای ابتهاج رئیس کل بانک ملی تلاش‌هایش را آغاز کرده است تا با تحمیل شرایط دشوارتر در آینده عملیات بانک شاهنشاهی ایران را در این کشور فلج کند. نتیجه این اقدام ابتهاج هنوز روشن نیست» (Burrell, 1999, Vol 13, p 497). در ۷ فوریه ۱۹۴۹ / ۱۸ بهمن ۱۳۲۷ش هم سفارت انگلیس در تهران گزارش داد که بانک شاهنشاهی از سوی محافل مختلف سیاسی، اقتصادی، نمایندگان مجلس، دولت و بانک ملی ایران سخت تحت فشار قرار گرفته است و برای جلوگیری از تداوم فعالیت آن در ایران تلاش‌هایی صورت می‌گیرد: «چنانکه در گزارش قبلی ام شرح دادم، در اثر تحریکات آقای ابتهاج رئیس بانک ملی طی این ماه هیجانات بر ضد بانک شاهنشاهی ایران به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. با وجود اظهارات رئیس‌الوزراء در ملاقاتش با [ویوان. ال.] والتر^۱ [رئیس کل بانک شاهنشاهی] مبنی بر اینکه پس از انقضای مدت امتیاز، بانک شاهنشاهی ایران اجازه خواهد داشت، به‌عنوان یک مؤسسه خصوصی طبق قوانین جاری کشور به فعالیتش در ایران ادامه دهد، وزیر مالیه اخیراً در ۲۵ ژانویه به بانک اطلاع داد در صورتی می‌تواند فعالیتش را در ایران ادامه دهد که قبل از تاریخ ۳۱ ژانویه ترتیبات رضایت‌بخشی بین آن بانک و بانک ملی ایران برقرار شده باشد. در غیر این صورت امکان تداوم عملیاتش در ایران میسر نخواهد بود. سرمنشأ این حرف وزیر مالیه به حملات بیشتر مطبوعات به بانک و همچنین به نامه‌ای برمی‌گردد که در ۲۵ ژانویه به‌وسیله آقای حائری‌زاده و تعداد دیگری از نمایندگان خطاب به مجلس شورای ملی نوشته شده و در آن اظهار شده بود که امتیاز بانک شاهنشاهی نباید تجدید شود و از ادامه فعالیت آن در ایران نیز جلوگیری شود. بانک شاهنشاهی در ایران به ثبت رسیده است و آزاد است به‌عنوان یک مؤسسه عادی به فعالیت پردازد. این امتیاز، خود، کمابیش، اساسی برای معافیت مالیاتی است. اگرچه آقای ابتهاج به‌عنوان رئیس بانک ملی، رئیس بانک شاهنشاهی ایران را از شرایط موردنظر مطلع کرده بود که جهت تداوم فعالیتش در ایران باید آن‌ها را رعایت کند، با این حال تا پایان این ماه موضوع هنوز لاینحل باقی مانده است» (Burrell, 1999, Vol 13, p 520).

با این احوال بانک شاهنشاهی تصمیم داشت، فعالیتش را در ایران تداوم بخشد و منتظر فرارسیدن موقعیت‌های اقتصادی-تجاری و سیاسی مطلوب‌تری بماند. سفارت انگلیس در تهران در ۶ آوریل ۱۹۴۹ / ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ش در این باره چنین گزارش داده است: «مذاکرات میان بانک ملی ایران و بانک انگلیس در ایران (بانک شاهنشاهی سابق) در ۱۰ مارس ۱۹۴۹ [۱۹ اسفند ۱۳۲۷ش] به نتیجه رسید. مدت کمی پس از این موافقت، از سوی دولت ایران فرمانی صادر شد که طی آن ترتیبات موقتی گذاشته شده بود که بر طبق آن به بانک‌های خارجی اجازه داده می‌شد در آینده در ایران به فعالیت پردازند. این ترتیبات بانک انگلیس را قادر

I. Vivan L. Walter



می‌سازد، به فعالیتش در ایران ادامه دهد؛ اگرچه احتمالاً با مقداری سود کم و کاستن از شعباتش در استان‌ها و تحمل فشار قابل ملاحظه دولت ایران، قبل از این‌که بتواند قرار قابل قبولی برای هیأت مدیره بانک در لندن به دست آورد» (Burrell, 1999, Vol 13, p 508).

مدیران بانک شاهنشاهی و نیز دولت بریتانیا به‌ویژه امیدوار بودند از طریق محمدرضا شاه که بسیار علاقه‌مند بود با پشتیبانی انگلیسی‌ها بر حیطه اختیاراتش در مقابل دولت و مجلس شورای ملی بیفزاید، زمینه تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی را در ایران فراهم آورند. در این میان شرکت نفت انگلیس و ایران که خود جهت تداوم فعالیتش در ایران با مجلس شورای ملی و افکار عمومی سخت در ستیز و کشاکش بود، به جد مشتاق تداوم حضور و فعالیت بانک شاهنشاهی در عرصه اقتصاد پولی-تجاری و اعتباری ایران بود. بدین ترتیب دولت انگلیس و نیز مدیران بانک شاهنشاهی و شرکت نفت فعالیت‌های پیدا و پنهان بسیاری را برای تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی در ایران آغاز کرده بودند (سفری، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۲). هم‌زمان با این تلاش‌ها دولت ایران مصوبه‌ای صادر کرد که بر اساس آن مؤسسات مالی-اعتباری و بانکی خارجی می‌توانستند، برحسب مقررات تعیین شده، به‌عنوان یک مؤسسه بانکی عادی در ایران فعالیت کنند. این تصویب‌نامه در آن برهه به معنای موافقت دولت ایران با تداوم فعالیت بانک شاهنشاهی در ایران تعبیر شد (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۵۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۸، ص ۵).

با وجود تمام فشارهایی که از سوی افکار عمومی، نمایندگان از مجلس شورای ملی و مطبوعات کشور وجود داشت، بانک شاهنشاهی مصر بود فعالیت‌هایش را در ایران تداوم بخشد و این منظور خود را نیز به‌طور پیدا و پنهان مدت‌ها قبل از پایان رسمی مدت امتیازش به اطلاع دولت ایران رسانیده و به‌طور ضمنی موافقت‌هایی نیز به دست آورده بود و اینک پس از پایان دوران امتیاز در صدد بود، طی مذاکراتش با دولت ایران، تسهیلات بیشتری برای حضورش در عرصه پولی-بانکی کشور کسب کند (مجله خواندنیها، سال ۹، شماره ۱۷، ص ۴). چنان‌که در ۲۵ بهمن ۱۳۲۷ش وزارت دارایی به شهربانی کل کشور چنین تذکر داده است: «از وزارت دارایی - ۱۳۲۷/۱۱/۲۵ش - به شهربانی کل کشور: ... طبق اطلاعات واصله، نظر به انقضاء مدت امتیاز بانک شاهنشاهی، وزارت دارایی به بانک شاهنشاهی تهران کتباً ابلاغ نموده، چنانکه بعد از این بخواهید به کار خودتان ادامه دهید، بایستی دفاتر سابق را بسته و از این تاریخ که اول بهمن ۱۳۲۷ می‌باشد، دفاتر جدید باز نموده، کلیه عملکرد خودتان را ثبت و مانند سایر مؤسسات و کمپانی‌های خارجی به دولت ایران مالیات بپردازید. البته بانک دفاتر سابق خود را بسته و دفتر جدید باز نموده، ولی شرایطی را که دولت ایران قائل شده، تلگرافاً از لندن از صاحبان سهام بانک استعلام نموده و منتظر

دستورند و فعلاً معاملاتی را که با مشتریان خود داشته، طبق دستور مرکز اعتبارات بانکی آنها را نصف نموده‌اند. به این طرز کسانی که صد هزار تومان اعتبار داشته‌اند، نصف اعتبار آنها را لغو کرده‌اند و فعلاً امور بانک به شرح معروضه بالا در جریان است تا بعد که از لندن دستور برسد» (شاهدی، ۱۳۸۷: ۸۷۸-۸۷۹). بدین ترتیب بعد از مذاکرات فی‌مابین، بانک شاهنشاهی مدت کوتاهی پس از پایان مدت امتیاز ۶۰ ساله‌ای که در دوره ناصرالدین شاه به آن اعطا شده بود، فعالیتش را به‌عنوان یک مؤسسه مالی-بانکی عادی و با نام جدید: «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» از سرگرفت (ساکما، ۲۴۰۰۲۳۰۶۲؛ عبده، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۹؛ رایت، ۱۳۵۹، ص ۱۲۸).

کشاکش اقتصاد و سیاست؛ یک دوره پرنوسان فعالیت بانکی (۱۳۲۸-۱۳۳۰ ش)

بانک شاهنشاهی که از آن‌پس با نام جدید «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» فعالیتش را در ایران پی‌گرفت، از همان آغاز با رقابت‌ها و فشارهای گاه‌وبیگاهی روبرو شد که عمدتاً از سوی بانک ملی ایران و شخص ابوالحسن ابتهاج رئیس کل بانک ملی ایران بر آن وارد می‌شد. از جمله انتقاد و اعتراض بانک ملی ایران بر «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» این بود که این بانک پس از گذشت ماه‌ها از انقضای امتیاز بانک شاهنشاهی هنوز تابلو و نام اخیر را از سردر شعب خود برنداشته و هنوز قصد دارد با حفظ نام و سردر «بانک شاهنشاهی» مشتریان بیشتری جلب کند. به همین دلیل بانک ملی ایران در ۱۸ بهمن ۱۳۲۸ ش طی مراسله‌ای به شرح زیر از نخست‌وزیر وقت محمد ساعد، خواست تا در این باره به «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» تذکر دهد: «از: بانک ملی ایران - ۱۳۲۸/۱۱/۱۸ - به: محمد ساعد نخست‌وزیر - محترماً استحضار می‌دهد که در سردر عمارت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» هنوز کاشی‌ای که روی آن جمله «بانک شاهنشاهی ایران» به فارسی منقوش است، باقی مانده و همین‌طور بالای کاشی که روی آن جمله بانک شاهنشاهی ایران با خط درشت به زبان انگلیسی حک شده. روی نواری از پارچه جمله «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» را با خطی ریزتر نوشته و در بین این دو جمله «سابقاً» را قرار داده‌اند، به‌طوری‌که همه توجه بیننده به همان جمله بانک شاهنشاهی ایران به هر دو زبان فارسی و انگلیسی جلب می‌شود. چون این امر برخلاف تصویب‌نامه هیأت وزیران می‌باشد، مقتضی است مقرر فرمایند به بانک نامبرده تذکر داده شود که هر چه زودتر سرلوحه‌های خود را تغییر دهد» (شاهدی، ۱۳۸۷: ۸۷۹).

هیئت دولت در ۱۲ تیر ۱۳۲۸ ش طی مصوبه‌ای بانک ملی ایران را مجاز کرد: «تا شرایط اعطاء اجازه معاملات ارزی به بانک‌های دیگر را تعیین و قرارداد لازم را پس از موافقت



هیأت دولت منعقد سازد» (جهانشاهی، ۱۳۳۸، ص ۱۰۸). بدین ترتیب، و نیز، به دلیل گسترش احساسات ضدانگلیسی در عرصه کشور، بانک ملی ایران (و به طور مشخص تر ابوالحسن ابتهاج رئیس کل بانک) می توانست، «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» را برای هرگونه معاملات ارزی و اسعاری^۱ تحت کنترل و فشارهای احتمالی قرار دهد. گزارش های موجود حکایت از تلاش ابتهاج رئیس کل بانک ملی ایران جهت محدود کردن «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در معاملات ارزی دارد. سفارت بریتانیا در تهران در ۵ ژوئیه ۱۹۴۹/۱۴ تیر ۱۳۲۸ش در این باره چنین یادآور شده است: «برغم توافقاتی که ظاهراً میان دولت ایران و «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» صورت گرفته است، بانک مذکور از اجازه تسعیر دولتی (به صورت تسعیر تصدیق نامه ای) توسط آقای ابتهاج منع شده است... وزیر مالیه [دارایی] تضمین های همیشگی برای حمایت از بانک را داده است، اما آقای ابتهاج اگرچه از نفوذش نسبت به قبل تا حدی کاسته شده است، آنقدر قدرت دارد که بتواند از عملیات عادی بانک جلوگیری به عمل آورد» (Burrell, 1999, Vol 13, p 542). سفارت انگلیس در گزارش دیگری که در ۸ اوت ۱۹۴۹/۱۵ مرداد ۱۳۲۸ش برای وزارت خارجه آن کشور در لندن فرستاد تصریح نمود که با وجود تلاش های وزارت مالیه ایران برای حمایت از «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»، فشارهای بانک ملی برای جلوگیری از معاملات ارزی (دولتی) این بانک، محدودیت هایی برای آن به وجود آورده است: «مشکلات بانک شاهنشاهی ایران [سابق] کماکان ادامه دارد. وزیر دارایی آمادگی ندارد (در حدی نیست که بتواند) دستورات لازم را به آقای ابتهاج بدهد تا تسعیر ارز دولتی را در اختیار بانک قرار دهد. به این دلیل سرمایه و اندوخته های بانک [انگلیس در ایران و خاورمیانه] مرتباً کاهش می یابد. تخفیفات بسیار کمی که وزیر مالیه با آن موافقت کرده است، بانک را قادر خواهد ساخت از ورشکستگی نجات یابد، اما توسعه بیشتر فعالیت بانک بستگی به بهره گیری از نرخ های بهره بالاتر و افزایش ذخایر ارز خارجی دارد» (Burrell, 1999, Vol 13, p 549). در ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۹/۲۲ شهریور ۱۳۲۸ش هم سفارت بریتانیا در تهران طی گزارشی به فشارهای بیشتر بانک ملی ایران و شخص ابوالحسن ابتهاج، رئیس کل بانک ملی، بر «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» چنین اشاره کرد: «آقای ابتهاج سنگدل، پدرکشتگی اش با بانک شاهنشاهی [سابق] را ادامه می دهد. (بانک شاهنشاهی در این ماه رسماً عنوانش را از بانک شاهنشاهی ایران به «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» تغییر داد). وی قاطعانه تصمیم دولت مبنی بر این که بانک اجازه داشته باشد، در برابر اعتبارات گشایش یافته در خارج به جای صد در صد اندوخته ها، ۵۵٪ این مبلغ را تسلیم دارد، رد کرد. علاوه بر این به خاطر این که ابتهاج حاضر نشد، تسعیر ارز دولتی را به بانک واگذار کند، به همین دلیل بانک نتوانست حواله هایی را

۱. اسعار، جمع سعر؛ نرخ ها، قیمت ها، ارزها؛ در مبادلات بانکی، واژه اسعاری، به معنای ارزی آمده است (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، به کوشش محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲-۱۳۷۳)

که به آن ارجاع می‌شد، بپذیرد و مجبور شد تقاضاهایی را که مشتریان آن جهت گشایش اعتبار در خارج از کشور داشتند، رد کند. اگرچه وزیر دربار و دیگر وزراء قول داده‌اند، از بانک انگلیس در مقابل ابتهاج دفاع کنند، اما نامحتمل به نظر می‌رسد که هیچکدام از آنها جرأت رویارویی با وی را داشته باشند. ابتهاج هم اینک اختیارات لازم را از سوی بانک ملی و دولت جهت مذاکره و تعیین شروط برای بانک‌های خارجی جهت معاملات ارزهای خارجی کسب کرده است» (Burrell, 1999, Vol 13, p 556).

در ۱۰ اکتبر ۱۹۴۹/۸ مهر ۱۳۲۸ش هم بار دیگر سفارت بریتانیا در تهران گزارش کرد که تلاش‌های وزارت مالیه برای کاستن از فشارهای بانک ملی ایران بر «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» حاصل چندانی به بار نیاورده است و این بانک کماکان نگران کاهش فعالیت بانکی‌اش در ایران است (Burrell, 1999, Vol 13, pp 565-566). با این احوال طی ماه‌های آتی دولت ایران بر حمایت خود از «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» افزود و به‌رغم فشارها و تلاش‌های محدودکننده بانک ملی ایران، برای معاملات ارزی و اعتباری بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه، تسهیلاتی در نظر گرفت و طی قراردادی که در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۹/۲۲ آبان ۱۳۲۸ش میان وزارت مالیه و اولیای این بانک به امضاء رسید، بانک اجازه یافت علاوه بر معاملات ارزی‌اش برای تجار واردکننده و صادرکننده کالا از ایران، بخش عمده‌ای از تسعیر ارزی دولت ایران را نیز بر عهده بگیرد (Burrell, 1999, Vol 13, p580). بدین ترتیب پس از ماه‌ها کشمکش سرانجام «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» برای افزایش کمی و کیفی فعالیت‌هایش در ایران تسهیلات و امکانات قابل‌اعتنایی کسب کرد. بانک شاهنشاهی که در آستانه انقضای مدت امتیازش در ایران موافقت کرده بود، در ازای تداوم فعالیتش ۵۵٪ از سپرده‌های نقدی‌اش را در بانک ملی ایران به ودیعه بگذارد، پس از مدت کوتاهی که از اجرای این مصوبه سپری شد، بر اساس تسهیلات جدید دولت ایران از ادامه سپردن این میزان از سرمایه‌هایش به بانک ملی ایران معاف شد (Burrell, 1999, Vol 13, p 587). در همان حال «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در اوایل نوامبر ۱۹۵۰/ آبان ۱۳۲۹ش طی موافقت‌نامه دیگری که با دولت سپهبد حاج علی رزم‌آرا امضاء کرد، بر عهده گرفت «برای واردات ضروری ایران از جاهایی که خود آن‌ها [دولت ایران] نمی‌توانند با شرایطی مساوی با حوزه استرلینگ ارز تهیه کنند، دلار تهیه کند» (Burrell, 1999, Vol 13, p 638).

آمارهای موجود نشان می‌دهد: میزان سپرده‌ها، موجودی نقدی، وام‌ها و مساعده‌ها و نیز اوراق قرضه خزانه‌داری بانک شاهنشاهی طی دو سه سال پایانی مدت امتیازش همواره سیری صعودی داشت اما از هنگام پایان دوره امتیاز بانک شاهنشاهی و طی چهار سال فعالیت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»، این روند سیری نزولی پیدا کرد (Jonse, 1989, p 313).

بحران سیاسی و پایان فعالیت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران (۱۳۳۰-۱۳۳۱ ش)

هنگامی که دکتر محمد مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش/مه ۱۹۵۱ م به نخست‌وزیری رسید «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» با وجود تمام مشکلات پیش رو، فعالیت بانکی اش را در ایران ادامه می‌داد و امیدوار بود بتواند طی سال‌های بعد و عبور از بحران‌های سیاسی-اقتصادی بین ایران و انگلیس، افق روشن‌تری را برای حفظ و گسترش فعالیتش در ایران ترسیم نماید. دولت دکتر مصدق با وجود تمام اختلافاتی که بر سر موضوع نفت با دولت انگلیس داشت، در همان ماه‌های آغازین نخست‌وزیری، با اولیای «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» به توافقاتی هرچند محدود برای تداوم فعالیت آن در ایران دست یافت (Burrell, 1999, Vol 13, p667).

با وجود این، بازهم اوضاع سیاسی-اجتماعی موجود و بحرانی که در روابط ایران و انگلیس پدیدار شده بود، آینده خوشایندی را برای تداوم فعالیت «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در ایران ترسیم نمی‌کرد؛ به‌ویژه افکار عمومی کشور سخت بر ضد این بانک و سایر مؤسسات انگلیسی در ایران تهییج شده بود و خواستار پایان فعالیت این بانک در ایران بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ص ۶۳۷). گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد در برخی مناطق مردم خشمگین، مأموران و کارمندان انگلیسی «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» را مورد حمله قرار می‌دادند و به باد فحش و ناسزای گرفتند و آنان را جاسوسان دولت انگلیس در ایران خطاب و به قتل تهدید می‌کردند (مُتَمَّا، ۳۱۰-۲۰۴-۵ م) و این بانک و بانک شاهنشاهی سابق را «بانک منفور انگلیس» خطاب می‌کردند که سالیانی طولانی ثروت کشور را مورد چپاول و غارت قرار داده است (مُتَمَّا: ۴۳۵-۵۰-۵ م).

«بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در آن هنگام سخت از منافع دولت انگلیس در ایران حمایت می‌کرد و همگامی بسیار نزدیکی با شرکت خلع ید شده نفت انگلیس و ایران داشت تا جایی که وقتی اداره مرکزی شرکت نفت تحت کنترل دولت ایران قرار گرفت، مسئولان این شرکت به‌طور موقت دوایر خود را به محل «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» منتقل کردند و به‌دوراز نظارت و کنترل دولت ایران به فعالیت مشغول شدند (مجله خواندنیها، سال ۱۱، شماره ۹۳، ۲۲ تیر ۱۳۳۰، ص ۲). هم‌چنین، قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» جهت تحت فشار قراردادن دولت مصدق مبالغ زیادی از اسکناس‌های بانک ملی ایران را جمع‌آوری و احتکار کرده بود و «مقصود از این عمل این است که مضیقه مالی به وجود بیاورند تا دستگاه انگلیس، در مسأله نفت، ایران را مواجه با شکست کند» (مجله خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۴۰، ۲۴ دی ۱۳۳۰، ص ۳). ضمن اینکه بانک ملی ایران نیز به دنبال گسترش بحران سیاسی-اقتصادی میان

دولت انگلیس و ایران مجبور شد تنها شعبه خود را در لندن (که در سال ۱۳۲۷ش افتتاح کرده بود) در سال ۱۳۳۰ش تعطیل کند (جهانشاهی، ۱۳۳۸، ص ۲۵۸). در چنین شرایطی بود که مدیران «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» طرح پایان عملیات بانک در ایران را مورد توجه جدی قرار دادند. از اواسط سال ۱۳۳۰ش رؤسای این بانک هشدار می دادند که به خاطر کاهش شدید معاملات بانکی و «عدم معامله و عدم درآمد از عواید حاصله از معاملات ارزی و ... بانک انگلیس [در ایران و خاورمیانه] به زودی [از ایران] برچیده خواهد شد» (مجله خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۷، ۳۰ شهریور ۱۳۳۰، ص ۴).

با تعطیلی تدریجی شعب «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در شهرهای مختلف ایران و اقدام بسیاری از تجار و مشتریان بانک مذکور در انتقال سرمایه هایشان به بانک ملی ایران، مدیران بانک بیش از پیش متقاعد شدند که «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» حضوری طولانی در عرصه تجاری اقتصادی و مالی ایران نخواهد داشت (مجله خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۱۱، ۱۳ مهر ۱۳۳۰، ص ۳). به دلیل همراهی و حمایت های پیدا و پنهان این بانک از اهداف و اقدامات دولت بریتانیا در ایران، در میان دولتمردان ایران هم این احساس وجود داشت که «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در کنار سایر مؤسسات مالی-اقتصادی و سیاسی انگلیسی به پایگاهی سیاسی-اقتصادی و جاسوسی علیه کشور تبدیل شده است (مک گی و والترز، ۱۳۶۹، صص ۲۸-۲۹؛ بیل، ۱۳۷۱، صص ۸۸-۸۹). در آغاز نخست وزیری دکتر مصدق «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در شهرهای تهران، اهواز، شیراز، خرمشهر، اصفهان، زاهدان، کرمانشاه، تبریز، رشت، مشهد و همدان شعبه داشت. شعب این بانک در شهرستان ها تا اواسط تیر ۱۳۳۱ش بسته شدند و آخرین شعبه بانک (شعبه مرکزی) مستقر در تهران نیز در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۲/۸ مرداد ۱۳۳۱ش به کار خود خاتمه داد (بیل، ۱۳۷۱، صص ۸۸-۸۹؛ تیموری، ۱۳۵۷، ص ۲۱۰). با تعطیلی شعبه مرکزی، «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»، در ایران به پایان خود رسید (محمدی، ۱۳۵۰، ۲۲۹-۲۳۰؛ عظیمی، ۱۳۷۲، ۴۰۸).

نتیجه گیری

در مقاله حاضر، روند تأسیس، فعالیت، دلایل و چگونگی پایان زود هنگام حضور «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه»، بر مبنای سؤالات طرح شده و در راستای آزمون فرضیات ارائه شده، مورد بررسی و ارزیابی توصیفی-تحلیلی تاریخی قرار گرفت. بنابراین آنچه آمد، «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» در یک فضای سیاسی و اجتماعی بدبینانه دیرپایی که در روابط ایران و انگلیس شکل گرفته بود، به نوعی، جایگزین «بانک شاهنشاهی ایران»



شد، که عموم مردم ایران نظر چندان مساعدی نسبت به مجموعه فعالیت‌های آن در ایران نداشتند. همین ذهنیت منفی به‌یادگار مانده از گذشته که در شرایط بس حساس سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ش و گسترش نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران با افزایش تنش میان ایران و انگلیس و البته همگامی مستقیم و غیرمستقیم «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» با مقاصد ضدایرانی دولت مذکور، همراه و توأم شده بود، نقش زیادی در شکست بانک و پایان زود هنگام فعالیت‌های آن در ایران داشت. این بانک که همواره منتقد محدودیت‌های قانونی اعمال‌شده از سوی مراجع دولتی ایران بود و چه بسا تلاش می‌کرد از نام و اعتبار بانک منحل شده شاهنشاهی ایران در راستای تقویت موقعیت خود استفاده سوء نماید، در عرصه‌های گوناگون اقتصادی- مالی و اعتباری موفقیت چندانی کسب نکرد. گسترش بحران سیاسی میان ایران و انگلیس در سال ۱۳۳۱ش باعث رویگردانی و افزایش مخالفت‌های عمومی با بانک مذکور و مسبب محدود شدن روزافزون دامنه فعالیت‌های آن در شهرهای مختلف و تعطیلی شعب آن شد؛ بنابراین «بانک انگلیس در ایران و خاورمیانه» جز اعلام پایان عملیات بانکی‌اش در ایران، چاره‌ای نداشت.

منبع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۶۲/۳۳۰۲۴۰۰۳۰۶۱۳ ج م ب آ.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۴/۵۳۴۰۳۱۵۳۴۰۲۴۰۸ ت ۴ ب الف ۱.
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. (مُتَمَّا)، ۳۱۰-۲۰۴-۵۰ م.
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. (مُتَمَّا)، ۴۳۵-۵۰-۵۰ م.

کتاب فارسی

- ابتهاج، ابوالحسن. (۱۳۷۱). *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*. (ج ۱). (چ ۱). (علیرضا عروزی، کوششگر). تهران: علمی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). *ازدهای هفت‌سر*. تهران: دنیای کتاب.
- بیانی، خانابابا. (۱۳۷۵). *غانله آذربایجان؛ مستند به اسناد تاریخی و سیاسی و آرشیوی*. (چ ۱). (سعید قانع، کوششگر). تهران: زریاب.
- بیل، جیمز. ا. (۱۳۷۱). *شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا*. (چ ۱). (فروزنده برلیان، مترجم). (عبدالرضا هوشنگ مهدوی و حسین ابوترابیان، ویراستاران). تهران: فاخته.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۵۷). *عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات*. تهران: اقبال.
- جهانشاهی، عبدالعلی. (۱۳۳۸). *تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران: ۱۳۰۷-۱۳۳۷*. (چ ۱). تهران: بانک ملی ایران.
- حضرتی، حسن. (۱۳۹۴). *درسگفتار دکتر حسن حضرتی: روش‌شناسی و روش تحقیق پیشرفته (سه‌شنبه ۱۷*



آذر ۱۳۹۴). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

دانشپور، عبدالحسین (بی تا). *بانک شاهنشاهی و امتیاز*. بی جا: نامه ظفر

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲-۱۳۷۳). *لغت نامه*. (محمد معین و جعفر شهیدی، ویراستاران). تهران: دانشگاه تهران

رایت، دنیس. (۱۳۵۹). *انگلیسی ها در میان ایرانیان*. (چ ۱). (لطفعلی خنجی، مترجم). تهران: امیرکبیر.

ساعد مراغه‌ای، محمد. (۱۳۷۳). *خاطرات سیاسی ساعد مراغه‌ای*. (باقر عاقلی، کوششگر). تهران: نامک.

سفری، محمدعلی. (۱۳۷۱). *قلم و سیاست: از استعفای رضاشاه تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. (چ ۱). (چ ۱). تهران: نامک.

شاهدی، مظفر. (۱۳۸۷). *تاریخ بانک شاهنشاهی ایران: گوشه‌هایی از روابط سیاسی و اقتصادی ایران و انگلستان (۱۸۸۸-۱۹۵۲)*. (چ ۱). تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

عبده، جلال. (۱۳۶۸). *چهل سال در صحنه: خاطرات جلال عبده*. (چ ۱). (چ ۱). (مجید تفرشی، کوششگر). تهران: رسا.

عظیمی، فخرالدین. (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)*. (چ ۱). (عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، مترجمان). تهران: البرز.

محمدی، ولی الله. (۱۳۵۰). *بانک و عملیات بانکی*. (ویرایش ۲). تهران: مؤسسه عالی حسابداری.

مک‌گی، جورج؛ والترز، ورنون آتون. (۱۳۶۹). *سه گزارش، پیرامون ملی شدن صنعت نفت ایران*. (غلامرضا نجاتی، مترجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

هدایت، مهدی قلی. (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار.

مقاله

طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۷). «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه متین. شماره ۴۰، صص ۹۶-۱۱۸.

نشریه

مجله خواندنیها، (سال ۱۲، شماره ۴۰، ۲۴ دی ۱۳۳۰، ص ۳)؛ (سال ۱۲، شماره ۱۱، ۱۳ مهر ۱۳۳۰، ص ۳)؛ (سال ۱۲، شماره ۷، ۳۰ شهریور ۱۳۳۰، ص ۴)؛ (سال ۱۱، شماره ۹۳، ۲۲ تیر ۱۳۳۰، ص ۲)؛ (سال ۹، شماره ۵۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۸، ص ۵)؛ (سال ۹، شماره ۲۷، ۲ بهمن ۱۳۲۷، ص ۲)؛ (سال ۹، شماره ۲۱، ۱۱ دی ۱۳۲۷، ص ۲)؛ (سال ۹، شماره ۱۲، ۹ آذر ۱۳۲۷، ص ۲)؛ (سال ۹، شماره ۲، ۴ آبان ۱۳۲۷، ص ۲)؛ (سال ۸، شماره ۱۰۱، ۳۰ مرداد ۱۳۲۷، ص ۶)؛ (سال ۸، شماره ۷۷، ۸ خرداد ۱۳۲۷، ص ۷).

منابع لاتین

Burrell, R. M. (1999). *Iran Political Diaries: 1881-1965*. (Vol 13). Oxford: Archive Editions.

Jonse, Geoffery. (1989). *Banking and Empire in Iran*. (Vol 1). London: Cambridge university.

